

کتاب دوم
درس اخلاق

تألیف :
بجنه ملی تربیت امری

زسقی مہجرت امری

۸۱۲ بیج

از بیانات حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین فداه

« امروز خدمتی اعظم از تربیت اطفال بهائی کماهی حتما تصور نتوان نمود
زیرا این خدمت باغبانی بستان الهی است اما باید در مدارس
ابتدا تعلیم دین گردد بعد از تعلیم دیانت و انقاد قلوب اطفال بر محبت
حضرت احدیت بتعلیم سایر علوم پرداخت »

« امیدوارم که اطفال اجنبی الهی در این دبستان در جمع شون تربیت
شوند یعنی تربیت الیه اول در عقاید ربانیه و ایمان و ایتقان و دلائل
کلیه و حجج بالغه بر حقیقت امر الله و این بغایت سهولت تعلیم گردیده شود
مثلا معلم هر روز یک مسأله از این مسائل الیه را در بین اطفال طرح نماید

که با هم مذاکره نمایند . خود اطفال نهایت شوق آیند در مدت قلیله
 طفل صغیر استدلال به آیه و حدیث نماید و در رتبه ثانیه تعلیم آداب
 و اخلاق و حسن اعمال و افعال و قرانت و کتابت و جبر و حساب و
 هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم مفیده»

« اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند
 زیرا مشمول نظر عنایتند . آنچه اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل
 نمایند تازه نهالان جنت عرفان کو دکان بهائی باید در مدت یکماه تحصیل
 کنند آرزوی دل و جان عبدالبهای مهربان این است که نورسیدگان
 بهائی هر یک در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته نهایت بهمت
 و سعی و غیرت در تحصیل علوم و فنون خواهند نمود .»

معلمان و مربیان عزیز کلاسهای دروس اخلاقیه

کتاب دوم دروس اخلاق که از امروز تعلیم آن بکودکان دبسند و نونهالان ارجمند بهائی
 بهمت آن معلمان و مربیان عزیز شروع میشود بدین منظور تدوین و تنظیم یافته که محبت جمال
 قدم جل ذکره الاعظم و حضرت رب اعلی و حضرت مولی الوری و حضرت ولی عزیز امر الله
 را در قلوب پاک اطفال بهائی مستقر و متمکن سازد بخوی که وجود نازنین این فرزندان
 دلنشین از عشق آن طلعات قدسیه سرشار گردد و تعالیم و اوامر مبارکه آن همیماکل
 مقدمه را با شوق و رغبت بهر مشق رفقار و اندیشه و گفتار خود کنند .

چنانکه بخاطر دارید کتاب اول به گفتگو در باب مقام الوهیت اختصاص داشت
 و غرض این بود که ضمن ایجاد حسّ اعجاب و ستایش در دل کودکان عزیز نسبت
 به مظاهر آفرینش ، محبت الله در جان و روان این عزیزان جایگزین شود .

به تف تألیف کتاب دوم شناسائی مظهر الهی در این روز بزرگ و معدّس است

و متحصنان معرفه النفس کو دکان بخوبی میدانند محبتی که در این سن در قلب آنان نسبت
 به مظاهر الهی وارد گردد با همه روح و حیات آنان آمیخته شده و با جان هم بدر نخواهد رفت.
 چون اطفال بهائی گلهامی نوشکفته بوستان الهی هستند و محتاج نام محبت
 و باران لطف و نوازش میباشند لذا در تعلیم مطالب این کتاب باید نهایت مدارا
 و ملاحظت را در حق اطفال معمول داشت و مطالب کتاب را با گرمی و شور و بصورتی
 بدیع و بایانی مجسم کنند شرح کرد چنانکه در ذهن اطفال آبسافی نقش پذیرد
 و تصویری روشن از ملکات آسمانی و سجایای الهی مظاهر مقدسه و طلعات قدسیه
 در این آئین اعظم برای آنان حاصل گردد و مطلوبیت صفات خوب و رفقار پسندیده
 چنان عرضه و بیان شود که اطفال این صفات و رفقار حمیده را از صمیم قلب دوستدار
 و خواستار گردند و بتعلق با خلاق حسنه و پیروی از سر مشق عالی مظاهر الهیه مباحث
 و افتخار نمایند.

آوردن قصه ها و اشعار و سرود و بازی در این کتاب هم بر عایت مقتضیات

ستی کودکان بوده و هم منظور آنکه محضر آن معلم عزیز مصلی شیرین و دلانیز شود و جاذبه لطف کلاس و زرمزه محبت و عطوفت آن معلم دانای مهربان اطفال را با علاقه و اشتیاق بطور منظم و مرتب باستفاضه از درس اخلاق بهائی دعوت و هدایت کند چنانکه در تمام ایام هفته از روز درس اخلاق یاد آورند و در سراسر اوقات تعلیماتی را که در کلاس فرا گرفته اند مورد عمل قرار دهند .

تذکر این نکته نیز لازمست : مطالبی که در متن در سهان نوشته شده برای راهنمایی و سهولت کار مریبان است نباید از نوشته‌ها لان خواسته شود این مطالب را عیناً بخوانند و خط کنند بلکه مریبان محترم باید مفهوم مطالب مندرج در هر درس را با بیانی مناسب با قوه و استعداد شاگردان کلاس تشریح کنند و ضمن سؤال و جوابهای متعدد و محاوره (که طی آن کوشش میشود طفل بزبان خود سوالات را پاسخ دهد) اطمینان حاصل نمایند که طفل منظور درس را درک نموده است تنها آثار مبارکه که بانظ درشت نوشته شده و پاره اشعار و سرودها باید از بر شود . و نیز متوجه باشند که مطالب این کتاب

برای تدریس در یکسال تنظیم شده بنابراین برای تدریس هر یک از مواضع ده گانه ممکن است با توجه با استعداد اطفال دو یا سه هفته وقت صرف شود و با تمرین و پرسش و تکرار مطالب هر درس کاملاً مکرور ذهن نوجوانان گردد.

ضمناً از مرتبان محترم کتاب دوم تمنا میشود یک بار کتاب اول (کتاب خلقت) را شخصاً بدقت مطالعه فرمایند و تذکراتی که درباره روش تدریس ذکر شده بکار بندند و مطالب دروس خوانده شده را در نظر داشته باشند تا در مواقع مقتضی بنویسند تا در کلاسها و یادآوری فرمایند.

در بدایع الآثار - جلد دوم - صفحه ۲۰۵ از حضرت عبدالبهادر اراخانف نده

چنین نقل شده که فرموده اند: « اگر انسان خوب تا مثل کند مییابد که تربیت روحانی اطفال از صغیر سن چه قدر اهمیت دارد آنچه در اوایل عمر مکرور اذیان شود و مدتی طفل در آن نشوونما کند چنان روشی در قلبش نماید که طبیعت ثانویه شود علی الخصوص که بعد از بلوغ نیز در آن خطا سیر و سلوک

نمایند و در تربیت روحانی و حصول کمالات معنوی جهد تبلیغ مبذول دارد.»

مجلسی تربیت امری بهائیان ایران

مناجات با خدا

۱- بوالله

قلب صافی چون در عطا فرما . ع ع

۲- بوالله

پروردگارا پر تویی از شمس حقیقت بر این انجمن زن تا نورانی گردد . ع ع

۳- بوالله

ربّی ربّی کودکم خرد سال از پستان عنایت شیرده و در آغوش محبتت
پرورش بخش و در دستان هدایت تعلیم فرما و در ظلّ عنایت تربیت
کن از تاریکی برهان شمع روشن کن از پرمردگی نجات داده گل گلشن
فرما بنده آستان کن و خلق و خوی راستان بخش موهبت عالم
انسانی کن و تاجی از حیات ابدیه بر سر نه . تویی مقدر و توانا تویی شنونده و بینا

ع ع

مناجاتها در طول سال تدریج تعلیم شود و نونهالان از برنمایند

هو الله

- ۴

خداوندا این طفل صغیر را در آغوش محبت پرورش فرما و از ثدی عنایت
شیرده این نهال تازه را در گلشن محبت بنشان و بر شحات سحاب عنایت
پرورش ده از اطفال ملکوت کن و بجهان لاهوت هدایت فرما توئی مقدر
و مهربان و توئی بخشنده و سابق الانعام . ع ع

هو الله

- ۵

طفل صغیرم پستان عنایت را ثدی عزیز کن و از شهد و شیر محبت نشو
و نما بخش و در آغوش معرفت پرورش ده و فرزانگی بخش و این پرنیاز را
محرم ملکوت را ز ما توئی مقدر و توانا . ع ع

هو الله

- ۶

رَبَّنَا وَهَذَا عَلَيَّ مَعْرِفَةُ امْرِكِ الْعَظِيمِ وَاتَّخَلَقَ بِخُلُقِكَ الْكَرِيمِ وَاتَّسَلَوْتُ فِي مَنَاجِكِ
الْقَوْمِ بِفَضْلِكَ الْقَدِيمِ وَجُودِكَ الْعَمِيمِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
بنده آتاش شوقی

آشنایی با اطفال - تعلیم تکبیراته ابنی

جریان درس - وقتی نونهالان در کلاس مجتمع شدند مرتبی برای حصول آشنایی با اطفال
مثلاً بطریق ذیل وارد گفتگو میشود :

اطفال عزیز من که اسم است معلم شما هستم و امسال میخواهم
چیزی چیزها بشما یاد بدهم شما هر هفته روزهای باینجا خواهید آمد در این کلاس
درس خواهید خواند بازی خواهید کرد شعرهای زیبا خواهید خواند من برای شما قصه ها
و داستانهای شیرین خواهم گفت عکس های خوب نشان خواهم داد یقین دارم که در
این کلاس بشما خوش خواهد گذشت و خیلی چیزهای مفید یاد خواهید گرفت .

حالا امروز که روز اول است خوب است همدیگر را بشناسیم هم یکدیگر
رایا بگیریم و از نزدیک باهم آشنا شویم من دقمری دارم که الان در جلوسن است
اسم شما را یک یک میپرسم و در این دقمری نویسم که هر هفته از روی آن شما فرزندان

عزیز را صد بار ز نام خطاب یکی از شاگردان :

اسم شما چیست ؟ پدرتان چه نام دارد ؟ نام خانوادگی شما چیست ؟ (۱)

منزل شما کجاست ؟ (۲)

شما چه میدانید که ما بهائی هستیم و وقتی بهم میرسیم میگوئیم «الله ابنی»
 مسلمانان وقتی بهم میرسند بهم چه میگویند ؟ میگویند «سلام» یعنی آرزوی سلامتی
 یکدیگر را میکنند - بعضی مردم دیگر مثلاً اروپائیان « بهم میگویند صبح بخیر - روز بخیر -
 شب بخیر - دیگران دودستان را بهم میدهند بعد دست ها را بلبها و بعد به پیشانی
 میزنند - یعنی شما احترام می کنیم خلاصه آنکه وقتی مردم بهم میرسند آرزوی خوشی
 و سلامتی یکدیگر را میکنند و به دیگر احترام مینمایند .

ما بهائی ها وقتی بهم میرسیم ضمن اینکه از ته دل خوشی و سعادت و سلامت بهم دیگر را

۱- اگر اطفال معنی « نام خانوادگی » را نغضند باید خوب توضیح داد و با ذکر مثال روشن نمود تا مفهوم ایشان بشود .

۲- همین نحوه اطفال باید بتوانند دقیقاً نشانی منزل خود را بدهند .

آرزو میکنیم میگوئیم « الله ابنی » یعنی خدا بزرگ و باشکوه و روشنائی جهان است.

یعنی ما بپایان خدای بزرگ راستایش میکنیم که ما وجه جهان را آفریده و همه نعمتها از او است

و هر چه خیر و خوشی است از اوست و زمین و آسمان نشانه بزرگی اوست. (۱)

بازی همدیگر را بشناسیم - معلم میگوید حالا بچه های عزیز میخواستیم یک بازی قشنگ

ترتیب بدیم (بازی همدیگر را بشناسیم) همه شما از جایتان برخیزید و بشکل دایره در کنار هم

بایستید و دست های یکدیگر را بگیرید . حالا هر کس اسم کوچک و نام خانوادگی خود را

بصدای بلند میگوید :

بچه اول - من شیرین روحانی

بچه دوم - من پروین رحمانی

بچه سوم - من سوسن الی آخر ادامه می یابد .

حال نونمالان عزیز هر یک از شما بگویند که اسم چند نفر را بخاطر سپرده است - مثلاً شما

شیرین جان اسم کدام یک از بچه ها را یاد گرفته اید بکلیک بگوئید آفرین

(۱) بجای است که در این مقام مرتبی محرم بطلب کتاب اول که راجع بر خدا و خلقت است اشاره در باب یادآوری نونمالی در این باره طرح نماید .

بعد شما پرویز بچه با رایکا یک نام برید.....

هر کدام از شما اسم قده بیشتری از بچه ها را یاد سپرده بود برنده است برای او دست میزنیم
و به او آفرین میگوئیم.

حالا هر کد را خوب می شناسیم و البته در مهته های آینده آشنائی مان بیشتر

خواهد شد.

حالا بیایند با هم این سرود قشنگ را بخوانیم و یاد بگیریم

من کودکت بهائیم

من کودکت بهائیم براه حق فدائیم

رد زبان من بهاء راحت جان من بهاء

سحر که از خواب پائیم چون گل گزارد ایم

می شویم دست وردی خود شاز زخم بموی خود

الله ابنی می گویم بپدرم بمادرم

مناجات از بر می خوانم از همه بهتر می خوانم

حالا یکی از ما مناجاتی میخواند همه ساکت و آرام گوش میدهم چونکه مناجات گفتگو با خداست مثل اینست که آدم با خدا حرف میزند البته وقتی که مناجات خوانده میشود همه باید آرام و ساکت و مؤدب گوش بدهند .

سؤال ها :

- ۱- کودکان عزیز آیا میدانید برای چه بکلاس درس اخلاق آمده اید ؟
- ۲- در درس امروز چه مطالبی یاد گرفته اید ؟
- ۳- بابهایان وقتی بهم میرسیم چه میگوئیم ؟ - مسلمانان چه میگویند ؟ - اروپائیان چه میگویند ؟
معنی سلام چیست ؟ معنی الله ابی چیست ؟
- ۴- از چند طفل خواسته شود نام و نام خانوادگی و نشانی منزل خود را بگویند - از چند طفل دیگر خواسته شود که هر چه بیشتر اسم از کودکان یاد سپرده اند بگویند .
- ۵- در خیابان اشخاص پیاده از کجا باید بروند ؟ و اگر خواستند از این طرف بان طرف خیابان بروند از کجا باید عبور کنند (باید از قسمتهای خط کشیده عبور نمود و مواظب بود که از راست و چپ سبیله نقیصه ای نمی آید .)

آبِ حیات

سفارش معلم - حالا اطفال عزیز بروید منزل مواظب باشید از کنار خیابان
از پیاده روها بروید از وسط خیابان رفتن خطر دارد وقتی بمنزل رسیدید فراموش نکنید
که پدر و مادرتان با کمال ادب بگویند « الله اهی » و هر وقت در جمع بهائی وارد می شوید
« الله اهی » بگویند مقصود اینست که بهائی باید به بهائی بگوید « الله اهی »
یادمان نرود هفته دیگر روز ساعت دوباره اینجا جمع خواهیم شد البته
سعی کنید سر وقت بیایید .

پدر و مادر خود را دوست بداریم و از آنها اطاعت کنیم

جریان درس :

۱- مناجات شروع

۲- حاضر و غائب کردن شاگردان

۳- سوالات درباره درس اول و تکرار درس در صورت لزوم

۴- شروع درس :

قسمت اول - پدر و مادر بچه های خود را دوست دارند .

بچه های عزیز خوشحالم که همه باهم آشنا شده اسم بیشتر دوستان خود را بنحاطر سپرده اید

حالا میخواهم درباره محبت پدر و مادر با شما صحبت کنم :

آیا میدانید پدر و مادرتان در خانه چه کارهایی برای شما می کنند ؟

وقتی مطلبی را نمیدانید در خانه چه کسی شمارا راهنمایی میکند ؟

وقتی بیمار باشید چه کسی از شما پرستاری و مواظبت میکند ؟

چه کسی شمارا بهدرسه و درس اخلاق میفرستد تا مطالب خوب و مفید یاد بگیرید ؟

این مادر و پدر هستند که چنین کمک با و مربانی با میکنند - حال معلوم شد که چقدر پدر و مادر بشما محبت دارند و چه اندازه برای شما زحمت میکشند تا از برحمت و سائل آسایش شما فراهم کنند .

آرمی خداوند محبت شما را چنان در قلب آنها جای داده که برای پیشرفت و خوشحالی و آسایش شما حاضرند هر ناراحتی را تحمل کنند و حتی برای نجات شما جان خود را بخطر بندازند (۱) ، از روزی که بچه متولد میشود مادر و پدر برای او زحمت میکشند . مادر او را غذا میدهد . شب در کنار گهواره او بیدار می نشیند تا او را پرورش دهد و بزرگ کند پدر هم بنوبه خود روزها در بیرون کار میکند و سعی دارد وسائل زندگی بچه و خانواده خود را از خوراک و پوشاک فراهم آورد . پدر و مادر علاوه بر آن دوستی طبیعی که خداوند در دل آنها برقرار کرده چون برای شما زحمت میکشند محبتشان نسبت بشما چند برابر میشود چنانکه شما خودتان اگر یک اسباب بازی درست کنید یا در گوشه باغچه گلی عمل بیاورید چون در باره آنها

۱. «خوبست تربی محترم همیشه یک یا چند داستان واقعی راجع به موضوع اخلاقی - و من جمله درین درس راجع بنفد کارهای پدر و مادر - حاضر داشته باشد که در موقع ضرورت بیان کند .»

زحمت کشیده اید آنها را خیلی دوست دارید و حاضر نیستید کسی آنها را خراب کند .

پدر و مادر هم حاضر نیستند بچه ها صدمه ببینند و یا تلف بشوند .

حالا شما بگوئید چرا پدر و مادرتان را دوست دارید ؟

چطور ثابت میکنید که پدر و مادرتان را دوست دارید ؟

قیمت دوم - کودکان هم پدر و مادر خود را دوست دارند و از آنها اطاعت میکنند

در درس پیش گفتیم که پدر و مادر شمارا دوست دارند و برای راحتی شما حجت میکنند و کوشش میکنند که شما زندگی خوب و آسوده داشته باشید با سواد و دانا بشوید و خوش اخلاق گردید . چون پدر و مادر خیر و صلاح شمارا میخواهند و آرزوی جز خوشبختی و ترقی شما ندارند باید شما هم دستورها و تعلیمات آنان را پیروی کنید و از راه اطاعت ایشان ثابت کنید که واقعا آنها را دوست میدانید .

ملاحظه کنید که حضرت عبدالبهاء چه بیانی در باره اطاعت پدر و مادر فرموده اند .

حضرت عبدالبهاء در امریکان خطاب بعهده ای از اطفال میفرماید : (۱)

«الحمد لله شما اطفال نورانی هستید خدا شمارا انسان خلق کرده تا روز بروز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیته نمایند پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود.»

حال برای شافقه ای نقل میکنم که بهت اطاعت از پدر و مادر معلوم شود غمناک

قصه ما این است :

مینو کوچولو تب کرده

تاستان و هوای گرم بود و اغلب مردم در حیاط استراحت میکردند مینو کوچولو و خانواده اش بر پشت بام خانه خوابیده بودند اما ناگهان باران آمد همه بلند شدند و رختخواب ها را بردند با طاقها اما مینو خواست مثل شبهای پیش بخوابد مادر هر چه کوشید او را به اطاق برد حاضر نشد آنقدر ماند تا خوب خیس شد صبح که از خواب بلند شد تب کرده بود دستخوانهایش درد میکرد پرشک آمد باو داداد و گفت
 اقلاده روز در رختخواب باید بخوابد تا خوب شود .

آیا میتوانید بگویید چرا این بلا بر سر مینو آمد؟

برای اینکه از مادرش که مانند همه مادرها خیر او را میخواست اطاعت نکرده بود .

پس روشن و معلوم شد که پدران و مادران ما همیشه خیر و صلاح ما را میخواهند و ما باید حرف های آنها را گوش کنیم و همیشه کاری کنیم که از ما راضی و خشنود باشند زیرا رضای خدا در رضای پدر و مادر است .

مثلاً وقتی شما با ادب و پاکیزه و خوش اخلاق باشید و با خوشمردی و شیرین زبانی و ملائمت با همه رفتار کنید یا وقتی دروس و تکالیف خود را بخوبی انجام بدهید و هر روز از روز پیش بهتر شوید پدر و مادران از شما راضی و خشنود میشوند و میدانید که رضایت و سرور والدین سبب میشود که خدا هم از شما راضی باشد . وقتی خدای بزرگ از شما راضی شد آنوقت در زندگی خوشبخت میشوید و در همه حال پیشرفت میکنید .

حالا بچه های عزیز باین سوآلهها جواب دهید :

۱- پدر و مادر چه مملکاتی از شما خواسته اند که انجام داده اید و موجب رضایت خاطر

آنان شده است ؟

۲- کدام دستورهای پدر و مادر را اطاعت کرده اید که شما را از خطر حفظ کرده؟

۳- برای حفظ سلامت شما پدر و مادر شما چه دستورهایی میدهند که شما عمل میکنید؟

معلم از این فرصت استفاده نموده و بعضی دستورها را که معمولاً پدر و مادر

میدهند از قبیل کنار حوض زرفتن - وسط خیابان بازی نکردن - رعایت

نظافت و بهداشت کردن و مانند آنرا گوشه زد نماید .

مُربیان ما

از مطالب درس گذشته فهمیدیم که پدر و مادر اولین مربیان ما هستند
 و آنها هستند که رفتار و گفتار خوب را با ما تعلیم میدهند. بنابراین ما باید قدر آنها
 را بدانیم و به آنان احترام کنیم و از هیچ گونه خدمتی در حق ایشان خودداری ننماییم.
 همین طور که ما پدر و مادر خود را دوست میداریم باید به آموزگاران خود نیز علاقه مند
 باشیم زیرا بسیاری از مطالب خوب و مفیدی را که ما میدانیم از آنها آموخته ایم.
 بچه های عزیز - اگر شما باغ و بوستان رفته باشید می بینید چه گل های
 زیبا و خندان و چمن سرسبز و شاداب و درختان خرم و پر میوه ای در آنجا است
 میدانید چرا باغ و بوستان اینهمه زیبایی و طراوت و تازگی و لطافت دارد؟
 برای این است که باغبانی مهربان به پرورش گل و ریحان و درخت و چمن پرداخته

و همه روزه ساعت های دراز به آبیاری آنها و پاک کردن باغ از علف های
 هرزه صرف کرده زیبایی گل و صفای چمن از تربیت و مواظبت باغبان است
 بعکس اگر بیک جنگل قدم گذارید می بینید درخت ها اغلب بدون گل و میوه
 است و بطور نامنظم و درهم روییده . زیرا دست باغبان دلسوز در آرایش و
 پیرایش جنگل در کار نبوده است .

پس فایده تربیت روشن شد و معلوم شد که ما باید مرتبان خود را

قدر بشناسیم و دوست بداریم .

آیا میدانید علاوه بر پدر و مادر و معلم چه کسانی را مربی میتوان گفت ؟

و آیا میدانید بزرگترین مرتبان عالم چه کسانی بوده هستند ؟ پدر و مادر و معلمان

ما و وظیفه تربیت چند طفل را بعد از آنکه ما کسانی که تربیت تمام فرزندان انسان

بعده آنان بوده پیغمبران یعنی فرستادگان خدا هستند آنها بوده اند که راه

زندگی خوب و درست را به مردم آموخته اند و مانند آفتاب بودند **چونکه**

بر همه عالم تابیده و زندگی بشر را روشن کرده است. پیامبران یا مظاهر الهی همان
 مرتبان آسمانی هستند مانند حضرت موسی - حضرت زرتشت - حضرت عیسی
 حضرت محمد - لابد میدانید که خداوند در این عصر جدید و روز بزرگ حضرت بهاء الله را
 فرستاده که به تربیت همه آدمیان بپردازد و زرقار خوب و کردار پسندیده به
 آنان بیاموزد و صلح و آشتی و دوستی و یگانگی بین تمام مردم برقرار سازد .

نمایش سروان ادیان

شش نفر از اطفال در گوشه اطاق و یا خارج از اطاق ایستاده اند و به

ترتیب وارد میشوند .

۱- نفر اول بوسط اطاق می آید و با صدای رسائی میگوید :

« من بودائی هستم پیغمبر ما حضرت بودا است . حضرت بودا میفرماید :

همیشه راست بگوئید و نسبت به مردم مهربان و باگذشت باشید . »

۲- نفر دوم وارد اطاق میشود و نزدیک به نفر اول میایستد و با صدای بلند میگوید:

« من کلیمی، هتم پیغمبر ما حضرت موسی است و میفرماید پدر و مادر خود را دوست

بدارید و از آنها اطاعت کنید. » (بعد از این گفتار - نفر دوم در جای خود ساکت می ایستد)

۳- نفر سوم وارد اطاق میشود و نزدیک به نفر دوم می ایستد و با صدای بلند میگوید:

« من زرتشتی، هتم پیغمبر ما حضرت زرتشت است حضرت زرتشت

تعالیم راجع به راستی و درستی و محبت و نیکی دارد و میگوید همه گفتار نیک کردار

نیک و پندار نیک داشته باشید. » (نفر سوم هم در مقابل اولی ساکت می ایستد)

۴- نفر چهارم وارد میشود و با کمی فاصله به نفر سوم می ایستد و با صدای بلند میگوید:

« من مسیحی، هتم پیغمبر ما حضرت مسیح است حضرت مسیح دستور داده

که ما همه مردمان مهربان باشیم و حتی به آنانکه به ما بدی میکنند خوبی کنیم. »

(نفر چهارم هم در جای خود ساکت می ایستد)

۵- نفر پنجم وارد میشود و طوری تشرار میگردد که با چهار نفر دیگر دایره کوچکی تشکیل

دهند و با صدای بلند میگویند :

« من مسلمان هستم پیغمبر ما حضرت محمد است حضرت محمد میفرماید :

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند » (نفر پنجم هم ساکت می ایستد) .»

۶- نفر ششم آهسته وارد اطاق میشود و بداخل دایره می آید و در وسط می ایستد و حالیکه روی خود را بطرف هر پنج نفر دیگر میگرداند با صدای رسا و پر محبت میگوید :

« من بهائی هستم و بحضرت بهاء الله ایمان دارم و بموجب تعالیم ایشان به وحدت و یگانگی نوع بشر معتقد هستم و به پیروان تمام پیغمبران گذشته احترام میگذارم .»

« حضرت بهاء الله مربی عالم انسانی بستند و میفرمایند : « ای اهل عالم

سر پرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه

باریک دارید و برگ یک شاخسار .

بعد از آنکه کی مکث تمام شاگردان کلاس درس اخلاق از جای خود برخاسته و
بدورانها حلقه میزنند و با هم اشعار ذیل را میخوانند :

ایها الناس ما همه بشریم	بنده یک خدای دادگریم
خواهران و برادران همیم	چون ز یک مادر و یک پدریم

گر مسلمان و کسب و بودیم	گر یهود و هندو و ترسائیم
کز امریک و کز افریکیم	ز آسیا یا که از اروپاییم
مرد یک خاک و طفل یک وطنیم	خلق یک شهر و اهل یک جائیم
گر سفیدیم و زرد و سرخ و سیاه	چار طبع وجود یکتائیم
جنگ ادیان خراب کرده جان	ماکنون صلح جوی دنیا ئیم

این جهان مبتلا برنج و عناست
چاره اشس مخضر بدین بهاست

سوال ۱ :

- ۱- بچه کسی مرتبی میگویند ؟
- ۲- وظیفه ما نسبت به مرتبان خود چیست ؟
- ۳- چرا میگوئیم پدر و مادر اول مرتبان ما هستند ؟
- ۴- پدر و مادر چرا شمارا به درس اخلاق و دینان میفرستند ؟
- ۵- بچه کسانی پیغمبر میگویند ؟
- ۶- چرا پیغمبران را مرتبی نامیده اند ؟
- ۷- نام پیغمبران را که می شناسید ذکر کنید .
- ۸- چرا ما گفتیم که پیغمبران مانند آفتاب هستند ؟
- ۹- بنظر شما صحرائی که در آن گل های خود رو دیده میشود زیباتر است یا باغ گللی که باغبان پرورش داده ؟ چرا ؟
- ۱۰- حضرت بهاء الله درباره ی گلگلی چه فرموده اند ؟

چرا ما را بهائی گویند؟

بر امتی با اسم پیغمبر و مربی روحانی خود شناخته میشود مثلاً پیروان حضرت
 موسی کلیم الله را کلیمی و پیروان حضرت زرتشت را زرتشتی گویند . باشخاصی
 که بحضرت مسیح ایمان آورده اند میگویند مسیحی . اشخاصی که بحضرت محمد ایمان
 آورده اند پیروان محمد (یا مسلمان) نامیده میشوند .

اگر کسی از شما پرسد چرا شما را بهائی میگویند جواب خواهید داد
 چون ما بحضرت بهاء الله ایمان آورده ایم بهائی هستیم . میدانید مقصود از ایمان
 آوردن چیست؟

مقصود اینست که ما میدانیم که حضرت بهاء الله از جانب خداوند بر ما
 تربیت ما ظاهر شده اند و ما را بر راه راست هدایت میفرمایند و ما از ایشان اطاعت
 میکنیم . ما باید بدانیم که تنها با اسم بهائی بودن کافی نیست باید اعمال و رفتار

ما موافق و مطابق دستورات و تعلیمات حضرت بهاء الله باشد.

حضرت عبدالبهاء فرموده اند: « بهائی یعنی جامع جمیع ککالات انسانی »

آری بهائی کسی است که همه صفات خوب و پسندیده آراسته باشد. از جمله ککالات

انسانی ادب است که حضرت بهاء الله درباره آن فرموده اند: «

« یا حزن الله شمارا به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام

اول سید اخلاق »

بهائی باید رعایت دیگران را بکند و باین بزرگ و کوچک مؤدب و مهربان باشد

و احترام همه را نگاه دارد از ککالات دیگر انسانی لطف و مهربانی است بهائی باید

دوستان همه افراد بشر باشد از هر گروه و نژاد و ملتی باشند.

حضرت عبدالبهاء فرموده اند: « بهائیان باید رحمت عالمیان باشند

و خیرخواه جهانیان »

بهائی باید سعی کند هر روز بهتر از روز قبل باشد هر روز حساب کند چه کارهای خوبی

کرده است و روز بعد کارهای بهتری انجام دهد . وقتی بهائی با چنین صفات پسندیده
 آراسته شد همه او را دوست خواهند داشت . آری حضرت عبدالبها میفرمایند :
 « بهائی را به صفت شناسند نه با اسم و مخلوق پی برند نه بد جسم »
 یکی از شعرای بزرگ بهائی جناب نعیم چنین گفته است :

مهربانی نما به خلق خدای تا در انظار ما محترم باشی
 در خفا و علن لبهای باشی و رز کنی نخبه را هم باشی
 در حقیقت هر آن که اهل بهاست
 حق به بهتر سجیه اش آراست

سوال ها

- ۱- چرا ما خود را بهائی نمی‌نامیم ؟
- ۲- بهائی باید دارای چه صفاتی باشد ؟
- ۳- وظیفه بهائیان نسبت بدیگران چیست ؟

۱- انظار نگاه ۲- خفا - نهانی - ۳- علن - آشکار ۴- نخبه - برگزیده و درجسته - ۵- سجیه صفت خوب

حضرت بهاء الله

در درس گذشته گفته شد که حضرت بهاء الله مرتبی عالم انسانی در این روز بزرگ
 و فرخنده هستند و ما بباستانی ایشان را معلم روحانی و پیامبر صلح و یگانگی و راهنمای فراد
 انسانی بکمال و خوشبختی میدانیم . حضرت بهاء الله ایرانی بودند و حدود صد و پنجاه سال
 پیش در خانواده یکی از وزرای عالیقدر در طهران متولد شدند در کوچکی خواندن و نوشتن
 را در خانه آموختند خطشان بسیار زیبا بود خوشرویی و خوش صحبت بودند طبیعت
 را خیلی دوست داشتند بیشتر اوقات بکنار رودخانه ها و جنگلها میرفتند و از دیدن سبزه
 و گل و گیاه و آسمان و پرندگان و کوههای بلند لذت میبردند نزد پدر و مادرشان
 خیلی عزیز و گرامی بودند . پدرشان جناب میرزا بزرگ نوری همیشه میگفتند این پسر
 آتیه درخشانی دارد آتیه ایشان خیلی خیلی درخشان بود زیرا از طرف خداوند برای
 راهنمایی و تربیت همه مردم روی زمین از سفید و سیاه و زرد و سرخ مأمور گردیدند

در سنین جوانی بهر کجاستدم میگذاردند و یاد در بر مجلسی که حاضر میشدند طرز صحبت و رفتارشان چنان بود که همه بی اختیار در برابر ایشان سر تعظیم فرود می آوردند .
 وقتی سخن میگفتند همه سراپا گوش میشدند و اعتراف میکردند که دانش هیچکس بقدر ایشان نیست . در سن ۴۶ سالگی در بغداد اظهار امر فرمودند یعنی خداوند حضرت بهاءالله را برای راهنمایی و تربیت مردم مأمور فرمودند و به ایشان تدریعی عطا کردند که بتمام پادشاهان دنیا نامه فرستادند و در آن نامه ها که ما آنها را الواح سلطین مینامیم رسالت خویش را ابلاغ فرموده و پادشاهان را با اجرای عدالت و ترک جنگ و ایجاد صلح عمومی و پایدار دعوت فرمودند .

حضرت بهاءالله ۲۵ سال در این دنیا زندگی کردند و همه اوقات زندگی خود را صرف راهنمایی و تربیت نوع انسان فرمودند . حضرت بهاءالله معلم و مربی آسمانی بودند که در قلب همه ما همیشه جای دارند و کودکانی که تربیت بهائی دارند در نظر ایشان عزیز و گرامی هستند .

از بیانات مبارک حضرت بهاء الله این عبارات را حفظ کنید :

۱- ای اهل عالم سر پرده یگانگی بلند شده چشم بیگانگان بگردن تو
بنشینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.

۲- باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت پیچرگان
روزگار است .

۳- آسایش هنگامی دست دهد که آدمی خود را نیکخواه همه روی
زمین نماید .

۴- نزاع و جدال شأن درندگان ارض بوده و هست و
اعمال پسندیده شأن انسان .

سؤال :

۱- حضرت بهاء الله را که می دانیم ؟

۲- حضرت بهاء الله اهل کدام کشور هستند ؟

- ۳- حضرت بهاء الله از چه خانواده ای برخاستند ؟
- ۴- نظر جناب میرزا بزرگ نوری پدر حضرت بهاء الله درباره ایشان چه بوده ؟
- ۵- منظور از اظهار امر صییت ؟
- ۶- حضرت بهاء الله در کدام نقطه از جهان اظهار امر فرمودند ؟
- ۷- حضرت بهاء الله در الواح سلاطین چه مطالبی را عنوان فرمودند ؟

حضرت عبدالبهاء

اطفال عزیز همه شما شامل مبارک^(۱) حضرت عبدالبهاء را زیارت کرده اید
 میدانید که حضرت عبدالبهاء پسر ارشد حضرت بهاء الله بودند و پس از حضرت بهاء الله
 ما را راهنمایی و ارشاد^(۲) و تعلیم و تربیت می فرمودند همه بهایان که بحضور حضرت
 بهاء الله مشرف شده اند داستانهای بسیار از لطف و عنایت آن حضرت
 نسبت بفرزند ارشد خود حضرت عبدالبهاء نقل کرده اند از جمله گفتند :
 روزی در عکا در ایوان قصر بهی نشسته بودند در موقعی که حضرت عبدالبهاء
 از دور نمایان شدند دستور فرمودند احباب همگی با استقبال حضرت عبدالبهاء بروند
 و فرمودند بیایید بینید سرکار آقا چگونه راه میروند هیچکس در عالم چنین راه نمیروید

(۱) شامل مبارک : چهره و سیما مبارک

(۲) ارشاد : راهنمایی

حضرت عبدالبهاء همان طور که حضرت بهار اقدس فرموده اند از برحمت
 از دیگران ممتاز^(۱) بوده اند چه از حیث رفتار و گفتار و چه از لحاظ صفات و کمالات
 مانند بزرگترین دانشمندان صحبت میفرمودند و شکوه و جلال بزرگان جهان را
 داشتند. حضرت عبدالبهاء فوق العاده مهربان بودند و چون خودشان معلم و
 مربی بودند درس محبت را با اعمال و رفتار خود تعلیم میدادند. هر کجا فقیری
 میدیدند که حقیقهٔ محتاج بود دستگیری میفرمودند. مریضان را پرستاری میکردند
 و ضعیفان را کمک مینمودند.

حضرت عبدالبهاء بنیهایت اطفال را دوست داشتند. در هر جمعی
 که اطفال خردسال را می دیدند آنها را می بوسیدند و نوازش میکردند و هدیه پائی
 به آنان مرحمت می فرمودند. کودکانی که حضرت عبدالبهاء را زیارت میکردند
 شیفتهٔ مهربانی های آن حضرت بودند و مانند پدر روحانی حضرت عبدالبهاء را
 دوست میداشتند.

هنگامیکه حضرت عبدالبهاء در امریکا تشریف داشتند روزی محفل مخصوص
 خردسالان صبح زود تشکیل شد قریب به سی نفر از اطفال از خواب برخاستند
 خود را آماده ساختند و در محفل حاضر شدند بعد از آنکه حضرت عبدالبهاء تشریف
 آوردند سرود دسته جمعی را با لحن ^{طیج} خواندند و هیکل مبارک یک یک اطفال
 را نزد خود آورده روی زانوی مبارک نشانند و نوازش فرمودند و اسمشان را
 پرسیدند اطفال کوچکتر را میبوسیدند و به هر یک از کودکان شاخه گل عنایت
 میفرمودند . و بعد با کودکان به پارک تشریف بردند و از طلعت مبارک و اطفال
 عکس برداشته شد آن روز برای کودکان که حضرت عبدالبهاء آنان را اطفال
 ملکوت نامیدند بهترین روز و خوشترین اوقات زندگیشان بود . غالباً میفرمودند
 قلب اطفال مانند آینه صاف و پاکیزه است .

حضرت عبدالبهاء خطاب به اطفال در شیکاگو چنین فرموده اند :

« شما بفرموده حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش حضرت

بہاء اللہ شمع ہا می عالم انسانی زیر اقلوتبان در نہایت صفا
 و نیز فرمودہ اند کہ: « اطفال زینت خانہ اند مترلی کہ طفل ندارد
 مثل اینست کہ چراغ ندارد »

ما باید ہمہ حضرت عبد البہاء را از صمیم قلب دوست بداریم و ہر چہ
 فرمودہ اند اطاعت و عمل کنیم تا فسرزدان روحانی آن پدر بزرگوار باشیم .

سوال ہا :

- ۱- حضرت عبد البہاء کہ بودند؟
- ۲- پس از حضرت بہاء اللہ تعلیم و تربیت اہل بہار کہدام شخص بزرگوار می بعدہ گرفت؟
- ۳- در جہ محبت حضرت بہاء اللہ نسبت بحضرت عبد البہاء بیان کنید .
- ۴- رفتار حضرت عبد البہاء نسبت بفقیران و مریضان چگونه بود؟
- ۵- رفتار حضرت عبد البہاء نسبت بکو دکان چگونه بود؟
- ۶- شرح محضی را کہ کو دکان در شیکاگو در حضور مبارک حضرت عبد البہاء داشتند بدینچہ

۷- حضرت عبدالبہار کودکان را بچہ تشبیہ فرمودہ اند؟

۸- چرا ہمہ ما باید حضرت عبدالبہار را از صمیم قلب دوست داشته باشیم؟

حضرت ولی امر الله

کودکان عزیز اکنون که شما با حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
 آشنا شده اید و با محبت و عشق و فرمانبرداری از تعلیمات مبارکشان پیروی
 می کنید وقت آن رسیده که بدانید بعد از حضرت عبدالبهاء راهبانی و تربیت
 بنیان بگذارم شخص بزرگواری سپرده شده - آن وجود مقدس حضرت
 شوقی افندی ربانی بودند که اداره جامعه بهائی را در سراسر عالم بر عهده
 گرفتند ایشان نوه حضرت عبدالبهاء یعنی فرزندان دختر بزرگ آن حضرت بودند.
 حضرت عبدالبهاء بسیار به ایشان علاقه داشتند و حضرت شوقی افندی
 هم در کودکی و جوانی بسیار بحضرت عبدالبهاء مهر و ارادت میورزیدند رفتار و
 گفتار حضرت شوقی افندی از کودکی چنان با ادب و متانت و هوش

و عقل و عشق بنجد و اطاعت نسبت بحضرت بهاء الله همراه بود که معلوم بود از همه کس ممتاز و وجودی بیکت هستند .

حضرت شوقی افندی بیست و پنج ساله بودند که عهده دار اداره حاجت بهائی که در آن هنگام سی و نه کشور را در بر میگرفت گردیدند و بر طبق وصیت حضرت عبدالبهاء لقب ولی امر الله گرفتند بزودی بارها بهائی آن حضرت دیانت بهائی به همه کشورها و جزیره ها و سرزمین های دنیا که عده آنها به ۲۵۹ میرسید انتشار پیدا کرد چون حضرت ولی امر الله شوقی افندی دقیقهای آسوده نبودند و دائماً برای پیشرفت و توسعه امر بهائی در جهان کوشش میفرمودند و از جمله بهائیان را دعوت فرمودند که برای شناساندن دیانت بهائی که صلح و آشتی و آسایش و خوشبختی را در دنیا برقرار میکند تمام نقاط دنیا سفر کنند . بهائیان امر مبارکشان را اطاعت کردند و امروز چنانکه برای شما نقل کردم در دیانت بهائی به همه کشور های عالم گسترده شده است .

حضرت شوقی افندی بسیار فعال بودند بجزئیات کارها شخصاً رسیدگی میفرمودند. خودشان زندگی بسیار ساده امی داشتند لباس ساده میپوشیدند و در خانه ساده امی سکونت داشتند یعنی شب و روز برای عزت و شهرت و افتخار دیانت بهائی کوشش میفرمودند چنانکه شخصاً برای ساختمان بناهای بزرگ و باشکوه که در کوه کرمل مستر دارد و شاید عکس های زیبای آن را دیده اید دستور میفرمودند و خود آن حضرت نقشه گل کاری و درخت کاری و تزیین باغها بسیار باصفا و بهشت آسانی را که در اطراف آن ساختمانهای عظیم واقع شده ترسیم فرموده و در اجرای آن نقشه و پاکیزگی و طراوات گلها و چمن ها مقربت میفرمودند. ما اطفال باید جدیت و نظم در کار و پاکیزگی و دقت را از حضرت ولی امرالله بیاوزیم و تعلیمات حضرت ولی امرالله را که همه برای سربلندی و پیروزی ما است بجا ببریم .

سوال ۴ :

- ۱- بعد از حضرت عبدالبهاء را بهائی بهائیان بکدام شخص بزرگوار می سپرده شد ؟
- ۲- حضرت شوقی افندی چه نسبتی با حضرت عبدالبهاء داشتند ؟
- ۳- لقب ایشان چه بود ؟
- ۴- چه کسی این لقب را به ایشان داد ؟
- ۵- برای پیشرفت امر بهائی حضرت ولی امر الله به بهائیان چه دستوری دادند ؟
- ۶- از زندگی ایشان چه میدانید ؟
- ۷- چه خدمات بزرگی انجام داده اند ؟
- ۸- امر بهائی در دوره ایشان چه پیشرفتهائی حاصل نمود ؟

پاکلی جسم و جان

قسمت اول

یکی از تعلیمات حضرت بهارالله این است که بهائیان باید از جهت پاکیزگی و نظافت در میان مردم سر مشق و نمونه باشند نه فقط ظاهر بهائیان باید پاک باشد بلکه روح و دل آنان نیز از هر گونه آلودگی باید بدور باشد .

حضرت عبدالجبار در هر جمعی که اطفال پاکیزه و تمیز را میدیدند آنها را میبوسیدند و نوازش میکردند و میفرمودند که این اطفال مانند گل زیبا و خوشبو هستند انسان از دیدن آنها لذت میبرد پس اطفال عزیز بفرموده مبارک شما گلهامی رنگارنگ بین مردم هستید . بهانظور که دیدن و بوسیدن گل باعث میشود که انسان روحش شاد بشود نونها لان بهائی هم باید در هر رنگی که هستند سفید یا سیاه زرد و یا سرخ و هر نوع لباسی که در بردارند گران قیمت و یا از آن

قیمت نوبیاکنند مظهر لطافت و نظافت باشند و مانند گل‌های رنگارنگ خوشبو
 و معطر باشند تا همه آنان را دوست بدانند و حضرت بهاء الله هم از آنان راضی باشند
 یک نکته بسیار مهمی که باید آن را دانست اینست که منظور از اینکه میگوئیم
 باید تمیز و نظیف بود تنها این نیست که مردم ما را دوست بدانند بلکه برای اینست
 که ما بیشتر بتوانیم سجداوند نزدیک باشیم و بدرگاه خداوند مناجات کنیم . شخص
 پاکیزه در خود حالت خوشی احساس میکند و آمادگی بیشتری برای دعا و مناجات
 و امور روحانی دارد . چنانکه حضرت عبدالبهار میفرماید .

« نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی و لکن تاثیر شدید
 در روحانیات دارد . »

همین طور که مظاهر خود را پاک می‌کنیم باید دست و زبان و دل و فکرمان
 هم پاک باشد و همان پاک باشد یعنی به آنچه مال ما نیست دست درازی نکنیم .
 زبانمان پاک باشد یعنی جز سخن زیبا و دلپذیر نگوئیم و لسان پاک باشد یعنی

جز خیر دیگران را سخا بهم . منکرمان پاک باشد یعنی جز به چیزهای نیکو اندیشه
نگنیم .

حال که درباره اهمیت پاکیزگی و نظافت سخن گفتیم و روشن شد که پاکیزگی
و نظافت انسان را نزد خلق عزیز و در بارگاه الهی مقرب و نزدیک میکند باید چند
کلمه برای شما درباره چگونگی نظافت و پاکیزگی توضیح بدهیم . آیا میدانید چگونه
ظرفی میگویند پاکیزه و نظیف ؟

کودکی که دست و پا و روی و موی و دندان و لباس و کفش و جورابش
تمیز باشد و کوچکترین آلودگی در آنها دیده نشود .

از آنجاییکه تمیز بودن باعث میشود که میکرب اغلب ناخوشی ها از انسان
دور شود مادر یک جمله خلاصه میگوئیم : باید در امور مراعات بهداشت را کرد .

برای مراعات بهداشت بدن را باید هر چه بیشتر و اقل اهمیت ای یک بار

حزم کرد و ناخن ها را گرفت که زجر آن کثیف نشود و با دست آلوده بجاک باعضای

بدن و چشم و دهان دست نزد و قبل از هر غذا دستها را شست برای مراعات
 بهداشت دهان باید بعد از هر غذا دهان را شسته و دندانها را مسواک کرد تا
 از باقی ماندن خورده های غذا که باعث فساد دندان میشود جلوگیری بعمل آید
 هر یک از کودکان که مراعات این نکات را بنماید و پاکیزه و نظیف باشد مردم
 از دیدن اولادت میسرنند و همه کس او را دوست دارد و نزد خدا عزیز خواهد بود .

طفل بهائی چو گل تمیز و لطیف است دست و دل و صورتش چو زلف است
 آدم پاکیزه نزد خلق عزیز است پیش خدا هم عزیز تر که تمیز است
 پاک دل و پاک روی و پاک زبان باش
 آیت لطف و صفا بچشم جهان باش

سؤال ۴ :

۱- حضرت عبدالبهار در هر جمعی که اطفال پاکینه را میدیدند چه میکردند ؟

۲- راجع به آنها چه میفرمودند ؟

- ۳- آیا مردم گلهای رنگارنگ را دوست دارند؟
- ۴- شما کودکان در چه صورتی مانند گلهای زیبا و خوشبو خواهید بود؟
- ۵- شخصی که تازه از حمام بیرون آمده در خود چه حالتی احساس میکند؟
- ۶- بیان حضرت عبدالبهار راجع به نظافت ظاهری چیست؟
- ۷- چه کسی را گویند که تمیز است؟
- ۸- هفته ای چند بار باید حمام کرد؟
- ۹- روزی چند دفعه دندانهایتان را مسواک میکنید؟
- ۱۰- حال هر کسی از شما چیز دیگری راجع بنظافت میدانند برای ما بگویند (مثلاً راجع به لباس و کفش و موی سر و غذا.....)
- ۱۱- منظور از اینکه زبان ما باید پاکیزه باشد چیست؟
- ۱۲- دستان باید پاک باشد یعنی چه؟
- ۱۳- دلمان باید پاک باشد یعنی چه؟
- ۱۴- منکرمان باید پاک باشد یعنی چه؟

پاکی جسم و جان (ادامه)

قسمت دوم

در درس قبل راجع به لزوم مراعات نظافت و بهداشت جسم و جان در دیانت بهائی صحبت داشتیم و برای شما معلوم شد که طفل بهائی باید نمونه پاکیزگی باشد. حضرت بهاء الله فرموده اند که در همه حال باید بهائیان لطیف و نظیف باشند و در تمام کارها مراعات پاکیزگی را بنمایند.

علاوه بر اینکه ما باید خودمان و لباسهایمان را تمیز نگاه داریم خانه یکی در آن زندگی میکنیم نیز باید تمیز و نظیف باشد حتی از ایجاد گرد و خاک هم در منزل جلوگیری نمائیم و آمانه منزل را تمیز کنیم بقسمی که اثری از گرد و خاک روی هیچ شئی باقی نماند. همچنین ما باید برای شستن لباسها و ظروف از آبی استفاده کنیم که دست نخورده باشد. همیشه باید گرد و غبار را به آهستگی از روی آمانه خانه

پاک کرد و هنگام گردگیری جلوی دهان و بینی را گرفت و ظروف غذا را در گنجه‌های
 در بسته محفوظ داشت . پوشاندن غذاها و میوه ها و شیرینی فائده دیگری ندارد
 و آن این است که مانع میشود مگس و پشه و زنبور که غالباً ناقل میکرب و آلودگی
 هستند بر روی آنها بنشینند و موجب بیماری شوند .

حضرت بهار الله دستور فرموده اند که چه برای شستن و چه برای خوردن
 از آب بکر استفاده کنیم آب بکر یعنی آب دست نخورده البته در شهرائی که آب
 تصفیه شده موجود است و لوله کشی شده آنها آلوده نیستند ولی در دهات و یا
 شهرائی که هنوز لوله کشی نشده باید از سر چشمه آب قنات استفاده کرد .
 و اگر در نقطه ای آب چشمه - قنات پاکیزه یا آب لوله کشی شده موجود نباشد
 باید آب موجود را قبل از نوشیدن جوشانید تا میکربهای آن از بین برود و در
 هر حال به پاکی ظاهر آب نباید اعتماد کرد چون ممکن است آلوده بمیکرب و
 ناسالم باشد . این نکته را هم باید یاد آور شویم که ما باید کاری ننحیم که آبهای

جاری آلوده بگشافت و یا میکروب بشود یعنی لباسها و ظروف خود را در جویهای
آب نشوئیم زیرا ممکن است که دیگران در اثر استفاده از آن دچار امراض
سخت و مسری بشوند. بنابراین با مراعات این نکات علاوه بر آنکه از ناخوشی
خود و دیگران جلوگیری کرده ایم خداوند و خلق هم از ما راضی هستند.

حضرت بهاء الله فرموده اند که نباید حتی یک لنگه بر لباس اهل بهاء
دیده شود چه در این صورت مناجات و دعای آنها بدرگاه الهی پذیرفته نخواهد شد.
علاوه بر این فرموده اند که اهل بهاء خود را با گلاب یا عطر خوشبو نکنند تا هر کس
از حضور آنان و گفتگو با ایشان لذت و بهره روحی برد.

در بیانات حضرت عبدالبهاء آمده است که خانه بهائی باید همیشه پاکیزه
و آراسته باشد بطوریکه هر کس وارد خانه بهائی میشود از نظم و ترتیب و نظافت آن
خوشوقت شود.

سؤال ۱ :

۱- یادتان هست که در درس قبل راجع به نظافت جسم و جان گفتگو کردیم خوبست یکی از شما مختصری در باب نظافت بدن بگوید و یکی دیگر درباره نظافت جان صحبت کند.

۲- چرا از ایجاد گرد و خاک در خانه باید جلوگیری کنیم ؟

۳- هنگام گردگیری چه باید بکنیم که گرد و خاک وارد دهان و بینی ما نشود ؟

۴- ظروف شسته را کجا باید گذاشت که گرد روی آن نگیرد ؟

۵- پوشاندن غذاها و میوه ها چه فایده ای دارد ؟

۶- برای شستن لباس و ظروف از چگونه آبی باید استفاده کنیم ؟

۷- آب بکر یعنی چه ؟

۸- برای خوردن و شستن از چه آبی باید استفاده کرد ؟

۹- در جانی که آب بکرنیت چه باید کرد ؟

۱۰- آیا ما حق داریم آبهای جاری را آلوده بکشافت کنیم ؟ چرا ؟

۱۱- حضرت بهار الله در باره پاکیزگی لباس چه فرموده اند ؟

ادب

کودکان عزیز درس امروز ما راجع به ادب است . آیا میدانید منظور

از ادب چیست ؟

ادب آن است که گفتار و رفتار - طرز برخورد و نشست و برخاست

با بادیگران خوب و خوشایند باشد . در دیانت بهائی باب اهمیت بسیار داده

داده شده است چنانکه حضرت بهاء الله میفرمایند :

« یا حُزب الله شمارا با ادب و صیت مینمایم و اوست در مقام اول

سید اخلاق . »

ادب در گفتار این است که زبان را از هر کلام ناپسند پاکیزه بداریم و با

کلمات زیبا و دلپذیر آراسته کنیم چنانکه حضرت بهاء الله فرموده اند :

« لسان از برای ذکر خیر است اورا بگفتار زشت میالائید . »

کلامی که پسندیده نباشد موجب رنجش خاطر دیگران میشود و شرط محبت و ادب نیست که دل دیگران را با کفتار ناروا آزرده سازیم . مثلاً وقتی دوست یا آشنای شما بدر خانه شما آمد باو تعارف میکنید که داخل شود میگویند که خواهش میکنم که بفرمایند - وقتی اشتبهاً در راه بکسی تنه زدید باید از او عذر خواهی نمایید و بگویند عذر میخوانم یا بخشید . وقتی کسی شما چیزی داد یا مطلبی آموخت شرط ادب آن است که بگویند متشکرم .

ادب در رفتار آنست که انسان احترام بزرگتران را نگاهدارد و رعایت کوچکتران را بکند . چنانکه حضرت عبدالبهاسمیر فرماید :

« اصاغری باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانی در حق اصاغری نمایند » مثلاً وقتی بزرگتران با هم حرف میزنند گفتار آنان را قطع نکند و بدون کسب اجازه سخن نگوید . در محافل و مجالس وقتی شخص بزرگتری وارد شد جای خود را باو تقدیم کند با مستخدمان منزل و اشخاص زیر دست با ملایمت و مهربانی رفتار کند

اجراد زیر دست شخصیت انسانی دارند و باید احترام آنان نگاه داشته شود .
 رعایت خواهران و برادران کوچکتر و بزرگتر از خود را بکنند و از آزردهن آنها بدست
 و زبان پرہیز نمایند . چنانکہ حضرت بہار اللہ میفرماید :

«عموم اہل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند»
 در محافل بہائی وقتی تلاوت آیات و مناجات میشود شخص بہائی
 ساکت می‌نشیند و خوب گوش میدہد و حالت احترام بنمود میگیرد و ہنگامی کہ
 شخصی مشغول خواندن آثار مبارکہ است از صد کردن و پریشان نمودن خاطر
 حاضران احتراز میکند چون مناجات گفتگو با خداست و نباید آن را قطع کرد
 وقت شناسی و حاضر شدن در جامع و محافل بہ ہنگام و سر وقت از شرایط
 ادب است و نباید صاحب خانہ را منتظر نگاه داشت .

سؤال ما :

منظور از ادب چیست ؟

حضرت بهاء الله راجع به ادب چه میفرمایند ؟

ادب در گفتار کدام است ؟

حضرت بهاء الله راجع به گفتار چه فرموده اند ؟

چند مثال از گفتار مؤدب و نرم برای ما بگوئید .

ادب در رفتار کدام است ؟

آیا قطع کلام چند نفر که با هم صحبت می کنند خوب است ؟

در اتوبوس یا ترن و یا در مجالس و محافل پسر زن و یا پسر مردی وارد شد

آیا حاضرید جایی خود را با او تقدیم کنید . چرا ؟

در خانه با مستخدمان و اشخاص زیر دست چگونه رفتار میکنید ؟

حضرت بهاء الله راجع باینکه کسی از دست و زبان ما ضرر نبیند چه فرموده اند ؟

محبت

البته همه ما پدر و مادر و برادر و خواهر و خویشان و دوستان خود را عزیز میدانیم
 و همه آنان مهربان هستیم اما مهربانی بخویش و دوست کافی نیست و چنانکه آفتاب
 بر همه عالم می تابد ما هم باید همه کس را از آشنا - همسایه - همدرس و حتی مردم بیگانه
 دوست بداریم و همه خلق مهربانیم . نگذاریم کسی از ما دلتنگ و آزرده خاطر
 شود بلکه در دلجویی مردم بکوشیم اگر کسانی مریض هستند از آنها پرستاری کنیم
 و اگر مشکلاتی دارند برای رفع آن بکوشیم و همیشه بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
 را بنحاطر داشته باشیم که میفرماید : « محبت نور است در هر خانه بباد »
 دوستی و محبت نسبت بمردمان از وظائف حتمی هر فرد بهائی است همانطوریکه
 ما خداوند را دوست میدانیم باید مخلوق خدا را هم دوست بداریم و نسبت بتمام
 مردم محبت بران باشیم چنانکه حضرت عبدالبهاء در یکی از مشاجراتها میفرماید :

« خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بجمع خلق مهربان
 فرما موفق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمع بندگان خدمت
 نمایم جمع خلقت را دوست داریم و بجمع بشر مهربان
 باشیم . خدایا توئی مقدر توئی رحیم توئی غفور و توئی بزرگوار »

ع ع د۱

اینک یک قصه شیرین برای شما نقل میکنم که نشان دهم آدمهای مهربان
 چقدر خوب و دوست داشتنی هستند .

« نزدیکهای عید بود و همه مردم مشغول خرید لباسهای نو و قشنگ برای
 ایام عید بودند . زهره که دختر کوچک و زیبایی یک خانواده ثروتمند بود متوجه
 شد یکی از شاگردان خوب درس اخلاق چون نتوانسته لباس نوتهمیه کند ناراحت
 است او که دختری بسیار مهربان و خوش قلب بود از اینکه میدید دوستش مریم

نمیواند مثل او لباس قشنگ برای ایام عید فراهم کند سخت ناراحت بود
 یک روز از مادرش سؤال کرد که ماما آیا ممکن است که شما امسال لباس
 ارزاتری برای من فراهم کنید و بقیه پولش را برای دوست من مریم لباس
 قشنگی بخرید که من بعنوان عیدی با او بدهم که او هم مثل سبچه های دیگر خوشحال شود
 مادر زهره از اینکه دختری بر این مهربانی دارد که همیشه بیاد فقرا است
 بسیار خوشحال شد بدخترش گفت البته دخترم تمام این کار را خواهم کرد و همین کار
 را هم کرد و برای مریم و زهره دو لباس درست شبیه هم خرید و لباس مریم را
 برای او فرستاد .»

سبچه های عزیز در دیانت بهائی سؤال یعنی که انی حرام است ولی ما
 باید بکسانی که میدانیم واقعا احتیاج دارند کمک و رسیدگی کنیم . مخصوصا بانها
 مهربانی بسیار بکنیم چون خداوند همه بندگان خودش و مخصوصا فقرا را بسیار دوست

جمال مبارک میفرمایند: « فقرا امانت نهند در میان شما پس امانت
 مراد درست حفظ نمایند. »

چنانچه ما به آزار و اذیت شخصی بپردازیم معلوم میشود که نسبت باو محبت
 نداریم در این صورت خداوند از ما راضی نخواهد بود و همچنین باید بدانیم که نه تنها
 آزار رساندن به انسان پسندیده نیست بلکه اذیت کردن هر جان داری چه انسان
 و چه حیوان و چه نبات مخالف دستورات خداوند است مثلاً اذیت کردن
 حیوانات و کندن شاخه و برگهای درختان و بوته های گل هم کار خوبی نیست.
 حضرت عبداللہا میفرمایند: « تا تو انید خاطر موری میا زارید
 تا چه رسد بانسان و تا ممکن است سرمای مکوبید تا چه رسد
 بمردمان. »

مقصود مبارک این است که انسان نباید خاطر هیچ موجودی را آزرده سازد
 از جمله حیوانات اهلی که برای ما بسیار مفید هستند. در حالیکه ما از تخم پرندگان

تغذیه میکنیم و از شیر گاو و گوسفند غذای تهیه میکنیم و از شش آنها پارچه می بافیم
 و برای لباس خود از آن استفاده میکنیم آیا سزاوار است که آنها را بیا زاریم ؟
 حتی سگ و گربه هم در زندگانی برای ما بسیار مفید هستند و با کمک میکنند .
 ای بسا اتفاق افتاده که گلهایی با وفا برای نجات صاحب خود کوشیده اند
 بلکه جان خود را هم فدا ساخته اند .

اینک برای شما حکایتی نقل میکنم که بدانید بعضی حیوانات چقدر وفادار
 و مهربان هستند وقتی حیوانات چنین هستند البته انسان نباید و نشاید که در مهر و وفا
 کمتر از حیوانات باشد . حکایت کنند که در مزرعه ای خانواده ای زندگی میکردند
 که عبارت بودند از یک مرد پدر خانواده و زن مادر خانواده و مسعود پسرش سه ساله
 آنها و سگی بنام فندق - هر روز هنگامیکه هوا روشن میشد و آفتاب زیبا مزرعه
 کوچک آنها را بزرنگ طلایی در می آورد پدر خانواده برای انجام کارهای مسم از
 کلبه خارج میشد و بمزرعه میرفت و مادر مسعود هم بکارهای دیگر اقبل دوشیدن

شیرگاو و دانه دادن برغما و پختن غذا مشغول میشد مسعود که پسر با محبتی بود و پدر و مادرش را خیلی دوست داشت نزد مادر میرفت و از او خواہش میکرد که کاری با و رجوع کند تا بلکه مادر عزیزش کمتر خسته شود . مادر ہم که محبت مسعود را میدید با خنده یلغی میگفت : مسعود جان تو ہم برو بیرون کلبه و قدری از آن چوبهای خشک جمع کن تا آتش روشن کنیم و غذا بپزیم ولی سعی کن که از کلبه زیاد دور نشوی مسعود ہم سگ با و فامی خود فندق را که بسیار زیبا و بزرگ قهوه ای بود صدا میکرد و با اتفاق برای جمع کردن همین میرفتند و فندق ہم با دانه خود مشغول جمع آوری ترکهای که چک خشک شده میگردد و باین نحو تمام اہل خانه در کارها روزانه شرکت میکردند .

روزی هنگامیکہ مسعود برای جمع آوری همینم از کلبه خارج شد برف سفید ہمہ جا را پوشانیده بود مسعود از دیدن برف بسیار خوشحال شد و با فندق بہ پشت کلبه رفت ولی پوشش برف مانع از آن بود کہ بتواند چوبهای خشک را پدید

کند قدری دورتر رفت تا سفازه باز هم نمیتوانست جز برف که مانند لحافی
 همه جارافه گرفته بود چیزهای دیگری بیند سفارش مادرش را که گفته بود
 از کلبه دور نشو فراموش کرد و با امید پیدا کردن بهیزم قدری دورتر رفت
 ناگهان پایش لغزید و در گودالی که زیر برف پنهان بود فرود رفت مسعود
 درد شدیدی در پای خود احساس کرد فریادی کشید و بهوش شد .

فندق مهربان شروع بپارس کردن کرد در حالیکه دم خود را می ضیاند
 صورت مسعود را میسید و بانفس خود صورت مسعود را که از سر ما سخر شده بود
 گرم میکرد ولی مسعود کاملاً بهوش بود و هیچ نمی فهمید بالاخره فندق بفکر
 نجات مسعود افتاد و بطرف کلبه دوید در حالیکه مرتباً پارس میکرد و نزدیک
 مادر مسعود دوید او را متوجه کرد که اتفاقی افتاده است مادر چند بار نام مسعود را
 بر زبان راند و او را صدا کرد ولی از او خبری نشد دانست که خطری متوجه
 مسعود است پس همراه سگ رفت و مسعود را پیدا کرد در آنخوش خود بکلبه آورد

و طبیبی بر بالینش آورد و پای او را که بسختی آسیب دیده بود معالجه کردند مسعود پس از
 بهبودی هذق را بیشتر از همیشه دوست داشت و باو محبت میکرد و از آن بعد محبت بیشتری
 نسبت بچوانات پیدا کرد و دانست که آنها چقدر عزیز هستند و وقتی که مادرش برای دانه
 دادن بر خفا میرفت مسعود هم با او ملک میکرد و گاوها را هنگام دوشیدن شیر نوازش
 مینمود . (۱)

طفل بهائی نه فقط رعایت حیوانات را میکند بلکه هر موجود جاندارى از جمله
 گیاه ها - گل ها درخت ها را حفظ و مراقبت میکند و در شادابی و رشد و نمای آنها
 موظبت مینماید .

۱۷) ربی محرم اگر کودکان در مورد کشتن پرندگان و دواها که در حال حاضر طبق سنن قدیمی صورت میگیرد
 سوال کنند توضیح دهید که در وضع فعلی خوردن گوشت متداول است ولی حضرت عبدالباق فرموده اند در
 آینده علم ممکن است راهی باز کند که انسان از خوردن گوشت حیوانات بکلی بی نیاز شود . ضمناً در مورد حیاه
 وحشی و نضر هم توضیح داده شود که اگر ترحم بر بیگ تیز دندان استمکاری بود بر گوشتندان .

سوال ها

ما معمولاً چه کسانی را دوست داریم ؟

دیگر چه کسانی را باید دوست داشته باشیم ؟

چگونه محبت خود را نسبت به دیگران نشان میدهیم ؟

حضرت عبدالبهادر ابراهیم به محبت چه فرموده اند ؟

مناجات حضرت عبدالبهادر ابراهیم به محبت با هم بخوانیم ؟

اگر کسی با چوبی بسرها بزند و یا با چاقوی دست شمار زخمی کند چه احساس میکنید ؟

حیوانات هم چون جان دارند مانند ما احساس درد میکنند پس آیا سزاوار است حیوانات

را بزنیم یا آزار کنیم ؟

آیا سزاوار است که حیواناتی را که با ما زندگی میکنند گرسنگی و تشنگی بدهیم ؟

آیا سزاوار است جوجه ها و تخم های پرندگان را از لانه هایشان برداریم ؟ چرا ؟

خطاب بیکی از شاگردان : شاقصه مسعود و سگ را برای ما نقل کنید .

خطاب بشاگرد دیگر : شاقصه زهره و مریم را بگوئید .